



## جمع‌بندی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته و چشم‌انداز آن در سال جاری

## دیکتاتوری که خود را دانای کل می‌داند



جنبش کارگری از همان نخستین روزها و هفته‌های آغازین سال ۱۴۰۱ با یورش طبقه حاکم و همزمان با موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگری همراه شد. یورش‌های پی‌درپی طبقه سرمایه‌دار حاکم به سطح معیشت کارگران چنان گسترده و فشارها و تنگناهای اقتصادی از چنان شدت وحدتی برخوردار بود که عموم کارگران را در فقری کسابقه غوطه‌ور ساخت. صرفه در صفحه ۳

روز سه شنبه ۲۹ فروردین، تعدادی از دانشجویان دست چین شده به دیدار خامنه ای برده شدند. در این دیدار یکی از دانشجویان بسیجی با طرح ضرورت برگزاری فراندم، خامنه ای را در شرایط دشواری قرار داد. رهبر خودکامه جمهوری اسلامی که به زعم خود انتظار چنین بحث نامطلوبی را در میان دانشجویان دست چین شده وفادار به خود و نظام جمهوری اسلامی نداشت، با برافروختگی گفت: "بر خلاف آنچه بیان شد که "باید از روز اول در باره مسائل مختلف فراندوم برگزار می‌کردیم تا حساسیت به وجود نیاید"، مسائل گوناگون کشور مگر قابل فراندوم است؟ کجای دنیا این کار را می‌کنند؟

## در برابر تداوم حملات شیمیایی رژیم به مدارس باید به دفاع از حق تحصیل و امنیت کودکان برخاست

در صفحه ۱۴

علی خامنه ای که طرح چنین بحثی را به مثابه ناتوانی نظام و صد البته ناتوانی شخص خود در حل انبوه معضلات جامعه تلقی می‌کرد، در قالب یک دیکتاتور مطلق العنان که خود را دانای کل کشور و دیگران را ناقص‌العقل می‌داند، بر سر دانشجوی بینوا نهیب زد: "مگر تمام مردمی که در یک فراندوم می‌توانند شرکت کنند و شرکت می‌کنند، امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟. این چه حرفیه".

## ابعاد بی‌سابقه بحران مسکن در ایران

چنین شرایطی رئیسی هفته گذشته از وزیر مسکن خواست با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط، تدابیر دیگری برای این معضل بیندیشند. در پی آن جلسه‌ای با حضور معاون اول رئیسی، وزرای راه و شهرسازی و اقتصاد، روسای بانک مرکزی و سازمان برنامه‌بودجه و همچنین مسئولان دستگاه‌های مربوطه تشکیل در صفحه ۵

بحران مسکن در ایران به اوج بی‌سابقه‌ای رسیده است. تمام وعده‌های کابینه یکسره پوچ از کاردرآمده و سیاست‌های جمهوری اسلامی حتی در کنترل افزایش بهای مسکن و اجاره‌ها با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شده است. وعده ساخت یکمیلیون مسکن در سال، وام مسکن بانک‌ها و سیاست مهار افزایش اجاره‌ها به رسوایی دیگری برای رژیم انجامیده است. در

اگرچه بحث فراندوم بر سر قانون اساسی یا همه‌پرسی در مورد برخی از مشکلات لاینحل نظام، بحث دیروز و امروز نیست و تا لحظه سرنگونی جمهوری اسلامی هم، گرایشی از درون نظام و هم از سوی همه نیروهای ترسان از انقلاب بدان دخیل خواهند بست، اما طرح آن به صورت علنی، آنهم در مقابل خامنه ای اتفاق تازه ای بود که در نهایت به اخلال و هیاهوی دانشجویان در این جلسه منجر شد.

## با خواست آزادی‌های سیاسی به استقبال اول ماه مه برویم فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۸

## گرامی باد ۱۱ اردیبهشت روز همبستگی جهانی کارگری هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

۱۳

## آغازی دیگر - جوانان، زنان و مردان ایده‌ای! هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

۱۱

## زنده باد اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی

۱۰

## فرخنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲) روز جهانی کارگر

۹

بحث فراندوم بر سر مفادی از قانون اساسی دست کم در دورن حاکمیت، ابتدا توسط هاشمی رفسنجانی مطرح شد. بعدها در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی نیز چندین بار بحث فراندوم در مورد پاره ای از مشکلات درونی نظام طرح گردید که هر بار با سکوت خامنه ای در صفحه ۲

در صفحه ۲

## نگاهی به وضعیت نیروی کار در صنعت نفت کارگر صنعت نفت

در صفحه ۷

## دیکتاتوری که خود را دانای کل می داند

مواجه می شد. حتی دو هفته پیش نیز حسن روحانی مجدداً طی سخنانی بر امر رفراندوم روی پاره ای از مشکلات نظام تاکید کرد. اینکه چرا بحث رفراندوم در این برهه زمانی مجدداً از طرف بخشی از نیروهای وفادار به نظام و یا از سوی برخی نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون نظام مطرح شده و می شود، تماماً ناشی از خرابی اوضاع کشور، ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران های ژرف موجود و نگرانی فزاینده آنان از وقوع انقلاب و سرنگونی قریب الوقوع جمهوری اسلامی است. در عین حال آن دسته از نیروهای رفرمیست، بورژوازی و اصلاح طلبان رانده شده از حکومت که با طرح رفراندوم خواهان "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی هستند، مستثنی از هر تمایزی که در نحوه طرح و چگونگی پیشبرد آن دارند، جملگی بر حسب منافع طبقاتی شان که با مناسبات سرمایه داری و نظم استعمارگرانه موجود گره خورده است، به اشکال مختلف تلاش می کنند تا در روند مبارزه انقلابی توده های مردم ایران اخلال ایجاد کنند. در واقع همه این گروه های رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی که مدام بر طیل رفراندوم می کوبند، خواهان حفظ مناسبات استعمارگرانه موجودند و جملگی با چنین هدفی در مقابل انقلاب توده های مردم ایران صف آرایی کرده اند.

پوشیده نیست، نگرانی از وقوع انقلاب اجتماعی و ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه، بیش از همه خامنه ای را وحشت زده کرده است. خامنه ای که اکنون این چنین با برافروختگی، مردم را فاقد صلاحیت رای و فاقد "تحلیل" از موضوعات مورد رفراندوم جامعه می داند، همان خامنه ای است که طی ۴۴ سال گذشته به طور مستمر با رای آری مردم در هر یک از به اصطلاح برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی بر جهان فخر فروخته است و همواره بر درایت مردمی که در ۱۲ فروردین ۵۸ بر جمهوری اسلامی آری گفتند، احسنت گفته و طی بیش از ۴ دهه به طور مستمر مشروعیت نظام را بر مبنای همان رای مردم بر سر تمام مخالفین نظام کوبیده است. اکنون چه اتفاقی در جامعه رخ داده است که او این چنین بی پروا و در هیبت دیکتاتوری مطلق العنان خود را دانای کل و مردم را نادان می خواند. همان مردمی که تا دیروز می فهمیدند و قدرت "تحلیل" از مسائل جامعه را داشتند، اما اکنون به زعم این دیکتاتور فاسد و مطلق العنان فاقد تحلیل از موضوعات مورد رفراندوم هستند.

وحشت پی پایان خامنه ای تماماً برگرفته از خرابی اوضاع کشور، موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه و مخالفت مردم با جمهوری اسلامی است. خرابی کشور و ناتوانی نظام در پاسخگویی به مشکلات عدیده جامعه، اکنون به مرحله ای

رسیده است که دیگر حتی دانشجویان بسیجی و ارزشی نظام هم در مقابل خامنه ای می ایستند و با او "دهن به دهن" می شوند. ویدئوی کوتاهی که از همین نشست ۲۹ فروردین در فضای مجازی پخش شده است، نشان می دهد که چگونه هیمنه رهبر جمهوری اسلامی حتی در درون دانشجویان بسیجی وفادار به نظام هم فرو ریخته است. در این ویدئو، شماری از دانشجویان با ایجاد هیاهو نسبت به سخنان خامنه ای اعتراض می کنند، او تلاش می کند با سخنرانی و تغییر لحن خود آنان را آرام کند، اما موفق نمی شود. به دانشجویان معترض بسیجی می گوید "اداره کشور سخت است"، اما هنوز جمله او تمام نشده، یکی از دانشجویان که در ردیف های اول نشسته است، با قطع کردن سخنان خامنه ای می گوید "به شرطی که حرف مردم را گوش کنید... شما می گوید شفافیت... اما هر روز بلایی سر مردم می آید".

در لحظه های پایانی جلسه دیدار خامنه ای با دانشجویان بسیجی، آنچنان بلبشو و هیاهویی جلسه را فرا می گیرد که خامنه ای در پاسخ می گوید، "اگر همین طور بخواهیم دهن به دهن کنیم که کار پیش نمی رود". در ادامه جلسه خامنه ای برای رهایی از وضعیت دشواری که در آن قرار گرفته است، می گوید "وقت تمام شد و حرف ها خیلی زیاد است". اما همه مه و هیاهو بیشتر می شود و باز هم کلام او نیمه تمام می ماند. حتی اعلام تکبیر توسط یکی از خودی ها برای آرام کردن جلسه نیز افاقه نمی کند و کسی تکبیر نمی گوید. در این لحظه لحن خامنه ای بلندتر می شود اما باز هم به دلیل فضای موجود، نمی تواند جمله خود را به پایان برساند و در نهایت با گفتن "والسلام علیکم" ختم جلسه را اعلام می کند و خود را از مخصصه دانشجویان "ولایی و ارزشی" وفادار به نظام نجات می دهد.

آنچه در این جلسه رخ داد، انعکاسی از شرایط بحرانی جامعه و تداوم جنبش انقلابی توده های مردم ایران است که این روزها به کابوسی برای هیئت حاکمه تبدیل شده است. پوشیده نیست، وحشت کنونی رژیم و خامنه ای از مردم، به خاطر انزجار آنان از نظام و روی آوری توده های میلیونی ایران به انقلاب است. وحشت رژیم از گستردگی شعار "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" است که از دی ماه ۹۶ تا به امروز در ابعاد میلیونی جامعه را فرا گرفته است. طی سال های گذشته، گستردگی شعارهای "مرگ بر خامنه ای" "مرگ بر جمهوری اسلامی" از دل زنان و مردان و انبوه توده های مردمی برخاسته است که جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای را مسبب اصلی اعمال ستم، سرکوب، کشتار و اعدام، تحمیل تبعیضات جنسیتی، بی حقوقی و

تمامی جنایات و فجایع موجود در جامعه می دانند. و لذا برای رهایی از وضعیت مرگبار کنونی به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی روی آورده اند.

این روی آوری مردم به سرنگونی جمهوری اسلامی که روند تلاطمات و تحولات انقلابی آن از دی ماه ۹۶ آغاز شد، در ماه های گذشته آنچنان شتاب گرفته اند که خامنه ای را به هراسی مرگبار دچار ساخته است. مجموعه این تحولات سرنوشت ساز با خیزش انقلابی مردم در دی ماه ۹۶ و سر دادن شعار "اصلاح طلب اصول گرا، دیگه تمام ماجرا" آغاز شد. دو سال بعد در قیام شکوهمند آبان ۹۸ با شعار فراگیر "اونکه میگه رفراندوم، دروغ میگه به مردم" فزونی انقلاب و دگرگونی را در جامعه پدید. با شروع مرگبار اپیدمی کرونا وقفه ای در مبارزات علنی کارگران و توده های مردم ایران ایجاد شد، اما از آنجا که جامعه سرکوب شده ایران از دیماه ۹۶ وارد یک دوران انقلابی شده بود، با پایان یافتن اپیدمی کرونا مجدداً سیر تلاطمات انقلابی و اعتراضات خیابانی از هر سو کشور را فرا گرفت.

انبوه مطالبات مترامم شده کارگران و زحمتکشان، همراه با خشم و انزجاری که از ۴۴ سال سرکوب و کشتار و بی حقوقی مردم، خاصه کشتار ۱۵۰۰ نفر در قیام آبان ۹۸، مردم و جامعه را در وضعیتی قرار داد که پس از آن از هر جرعه ای می توانست حریق برخیزد. حریقی بزرگ و دامن گستر که خرمن جمهوری اسلامی را یکسره به آتش بکشاند. این جرعه با قتل حکومتی زینا امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ زده شد و در کوتاه مدتی در قالب یک جنبش انقلابی تمام عیار سراسر کشور را فرا گرفت. جنبشی فراگیر با محوریت شعار "زن، زندگی، آزادی" و بر پایه همه گیری شعار "این دیگه انقلابه، بهش نگید اعتراض"، فصل جدیدی از تحولات انقلابی را در جامعه پر تلاطم ایران رقم زد. تحولات شگرف و پرشتابی که جوانان و زنان و توده های سلحشور مردم ایران طی ماه های گذشته با نفی هرگونه توهمی نسبت به اصلاحات و رفراندوم، و دور ریختن هر گونه امید به تغییرات درونی حاکمیت، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را بلندتر از هر زمان دیگری در کف خیابان و دانشگاه و کارخانه و مدرسه در گستره ای به وسعت ایران فریاد می زنند.

وضعیت پیش آمده همراه با اوج گیری مبارزات توده های مردم ایران که سرنگونی انقلابی و بلافصل جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده اند، نه فقط رژیم و سران آن را به وحشت افکنده است، بلکه وحشتی فزاینده در صفوف اصلاح طلبان پیشین و همه گروه هایی که منافع طبقاتی و استعمارگرانه شان با حفظ مناسبات موجود گره خورده است، نیز به وجود آورده است. تا جایی که همه این گروه های

در صفحه ۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## جمع‌بندی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته و چشم‌انداز آن در سال جاری



معیشتی دشوار بر کارگران که می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در اعتراضات کارگری ایفا کند، اما سال ۱۴۰۱ از همان آغاز با اعتصابات و تجمعات کارگری همراه بود و تا ۲۵ شهریور، قتل مهسا امینی و آغاز خیزش‌ها و نبردهای خیابانی روندی فزاینده داشت. از صدها اعتصاب و تجمع بزرگ و کوچک کارگری در این دوره می‌توان یادکرد که فقط از چند نمونه نام می‌بریم. اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد اهواز و تجمعات مکرر در مقابل استانداری خوزستان (اواخر فروردین)، اعتصاب و تجمع سراسری کارگران و کارکنان مخابرات، اعتصاب در کاشی‌سازی‌ها و چندین نیروگاه برق، اعتصاب کارگران پتروشیمی بوشهر، مسجدسلیمان، دماوند، اسلام‌آباد غرب، هنگام، آرین متال، اعتصاب کارگران شرکت ملی حفاری ایران، شرکت آی جی سی دهلران، فازهای مختلف عسلویه، نفت و گاز آغاجاری، نفت و گاز مسجدسلیمان، اعتصاب و تجمع بزرگ کارگران شرکت واحد (اردیبهشت)، اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی که از ۵ اردیبهشت آغاز شد و در روز اول ماه مه (۱۱) اردیبهشت نیز ادامه داشت، اعتصاب سراسری مجدد همین کارگران در اواخر اردیبهشت، اعتصاب پنج‌روزه کارگران پروژه‌های داربست بند(تیرماه) که نزدیک به ۲۰ واحد را دربرگرفت، اعتصاب کارکنان رسمی صنعت نفت (مرداد) که به‌صورت تجمعات اعتراضی کوتاهمدت در محل کار برگزار شد و ۴۵ واحد را دربرگرفت، اعتصاب یکپارچه ۳ هزار کارگر معدن سونگون(تیرماه)، اعتصاب سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت (۱۲ شهریور) و تجمع در مقابل وزارت نفت از نمونه‌های حرکت‌های اعتراضی و اعتصابات کارگری در شش‌ماه اول سال ۱۴۰۱ هستند.

از مبارزات برجسته کارگری در دوره شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۱، غیر از اعتصابات مهم و سراسری در هردو بخش کارگران پیمانی و غیررسمی و کارکنان رسمی نفت، دو اقدام کارگری بسیار برجسته و تأثیرگذار بود یکی اول ماه مه است که به شکلی ویژه و متفاوت با سال‌ها قبل‌تر برگزار شد. اول ماه مه اساساً با تعطیل و توقف کار در این روز همراه بود. پیشگام این حرکت نیز کارگران هفت‌تپه بودند که از قبل اعلام کردند روز اول ماه مه کار تعطیل است. در این روز کارگران هفت‌تپه با تجمع و بحث و تبادل‌نظر و سخنرانی در مورد مسائل و مشکلات در صفحه ۴

شدند. در اعتصاب و تجمع کارگران شرکت واحد (اردیبهشت) ۱۲ کارگر بازداشت شدند. در گروه ملی فولاد اهواز پس از اعتصاب فروردین‌ماه، کارت تردد ۲۷ کارگر مسدود شد و تعدادی از کارگران اخراج شدند. در تجمع تیرماه کارگران بازنشسته، ۱۲ کارگر بازداشت و محاکمه شدند. اعتصاب و تجمع شهریورماه کارکنان رسمی صنعت نفت، با سرکوب و ضرب و شتم و بازداشت ۶۷ نفر از تجمع‌کنندگان روبرو شد. در اعتصاب و تجمع مهرماه کارگران پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت که مزدوران مسلح حکومتی وحشیانه آن را سرکوب کردند، تعداد زیادی در جریان اعتصاب و تعداد دیگری با یورش شبانه به خوابگاه‌ها، مجموعاً ۲۵۰ نفر بازداشت و زندانی شدند و زیر شکنجه‌های وحشیانه فرستاده شدند به‌نحوی‌که برخی از این کارگران سلامتی خود را برای همیشه از دست دادند. در اعتصاب کارگران سیمان شمال ۸ کارگر به خاطر حمایت از اعتراضات خیابانی بازداشت و مورد تهدید و ارباب قرار گرفتند. دامنه سرکوب و بازداشت و احضار بسیار فراتر از این بوده است. این‌ها فقط چند نمونه از اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران و جنبش کارگری در سال گذشته است. پیرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی، سناریوسازی علیه کارگران و فعالان کارگری و اعمال شکنجه‌های گوناگون برای اعتراف‌گیری‌های اجباری نیز بخش دیگری از اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران و جنبش کارگری بود. شماری از کارگران و فعالان کارگری نیز کماکان در زندان‌اند. دستگاه امنیتی رژیم آشکارا فعالیت‌های پلیسی و جاسوسی در محیط‌های کارگری را افزوده و پروژه پرونده‌سازی برای صدها کارگر ادامه یافت و تشدید شد. علاوه بر تمام این اشکال سرکوب عریان، ارتجاع حاکم از شیوه‌های دیگری نیز برای مقابله با کارگران استفاده نمود. عدم



پرداخت مزد روزهای اعتصاب، عدم پرداخت اضافه‌کاری، مسدود کردن کارت تردد، کسر کردن از ساعات اضافه‌کاری از شیوه‌های مرسوم کارفرما در مقابله با کارگران بود. علی‌رغم تمام این اقدامات ضد کارگری و تشدید سرکوب و بهره‌م تحمیل فقری کشنده و شرایط

جویی بیشتر و گرسنگی مفرط برخانه‌ها و کلبه‌های کارگران همه‌جا در سراسر کشور سایه گسترد. با تعیین حداقل مزد ۵ میلیون و ۶۸۰ هزار تومان (به شمول حق مسکن و اولاد و...) درحالی‌که کمترین هزینه ماهانه یک خانواده کارگری بالای ۱۶ میلیون بود، یکبار دیگر طبقه کارگر به زندگی در زیرخط فقر محکوم شد. سطح بسیار پایین و نازل دستمزدها در قبال افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و نرخ تورم، معنای



دیگری جز تیره‌روزی و فلاکت بیشتر کارگران نداشت. قیمت اجناس و کالاهای موردنیاز کارگران از جمله مواد خوراکی جهش وار افزایش یافت و بعضاً سه تا چهار برابر شد. گرانی و تورم و فشارهای ناشی از آن و فقر و فلاکتی که بردوش کارگران آوار شد، مرز تمام سال‌های گذشته را پشت سر گذاشت. اما این هنوز تمام ماجرا نبود. توفان افزایش قیمت‌ها که از اجرای سیاست دولت در زمینه حذف ارز ترجیحی و افزایش قیمت دلار بر پاشد، اندک مواد غذایی هنوز باقی‌مانده بر سفره کارگران را روبید و جز نان خالی چیزی به سفره باقی نماند. طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه، همراه با تشدید فشارهای معیشتی و آوار مشکلات عدیده اقتصادی بردوش کارگران، سیاست سرکوب، احضار، تهدید و بازداشت فعالان کارگری و کارگران پیشرو را نیز تشدید نمود و در تمام طول سال به این سیاست ادامه داد. صدها فعال کارگری و کارگر پیشرو، در زمان تدارک اعتصاب، یا در روزهای اعتصاب یا بعدازآن، احضار و بازداشت شدند. در آستانه اول ماه مه نیز ده‌ها کارگر به مراکز امنیتی و سرکوب احضار و مورد تهدید و واقع شدند و به آنان هشدار داده شد که در هیچ‌گونه مراسمی شرکت نکنند. در فراخوان‌های اعتصاب در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی قبل از رسیدن موعد اعتصاب نیز ده‌ها نفر احضار و مورد تهدید قرار گرفته و بعضاً بازداشت و چندین روز زندانی شدند. در اعتصاب مجتمع مس سونگون(تیرماه) ۲۷ کارگر بازداشت و بیش از ۱۰ روز زندانی شدند. کارت تردد ۳۰ کارگر نیز مسدود شد. در اعتصاب کارگران جهان پارس بوشهر و شرکت موتورن تبریز چندین کارگر بازداشت و اخراج

## جمع‌بندی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته و چشم‌انداز آن در سال جاری

کارگری به استقبال روز کارگر رفتند. اول ماه مه در رشت و برخی شهرهای دیگر به‌ویژه شهرهای کردستان نیز برگزار شد. اول ماه مه با خواباندن چرخ‌های تولید و یک اعتصاب سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی نیز همراه بود. رویداد مهم دیگری در همین ارتباط که باید به آن اشاره نمود، اقدام به‌موقع و هوشیارانه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان و انتشار بیانیه در حمایت از کارگران و اعلام تجمع معلمان در روز کارگر (یازده اردیبهشت) بود. معلمان برای نخستین بار به‌جای برگزاری مراسم در روز ۱۲ اردیبهشت که روز معلم خوانده می‌شود، به نشانه حمایت و همبستگی با کارگران، روز ۱۱ اردیبهشت و همراه تجمعات کارگری، تجمع سراسری در صد شهر برگزار نمودند و در عمل به یک اتحاد عمل میدانی میان کارگران و معلمان شکل دادند. رویداد مهم و برجسته دیگر این دوره، اعتصاب و تجمع یکپارچه ۲۶ اردیبهشت کارگران شرکت واحد در مقابل اداره مرکزی شرکت واحد است که تمام پایانه‌های اتوبوسرانی شرکت واحد را دربرگرفت. این اعتصاب یکپارچه بعد از سال ۸۴ که سندیکای کارگران شرکت واحد دو اعتصاب بزرگ را سازمان داد، بی‌سابقه بود. تلاش رژیم برای شکستن اعتصاب ناکام ماند. اعتصاب بعد از دو روز و زمانی که خواست کارگران برای افزایش دستمزد پذیرفته شد پایان یافت.

تا آنجا که به مبارزات و اعتصابات کارگری مربوط می‌شود، این اعتصابات از همان روزهای نخست سال آغاز شد و تا قبل از شروع خیزش‌های شهری و نبردهای خیابانی ادامه یافته و روندی فزاینده را طی می‌کند. با آغاز خیزش‌ها و نبردهای خیابانی اما این روند تا حدود زیادی به هم می‌خورد. با اعتراضات گسترده توده‌ای در شهرها و مبارزه خیابانی زنان و جوانان برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی، تبوتاب دیگری در جامعه شکل گرفت. جو سیاسی حاصل از این مبارزات، تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرد و مسائل و مبارزات کارگری را تحت‌الشعاع خود قرارداد. توده مردم برای سرنگونی رژیم به پا خاسته بودند و فضای نبرد خیابانی برای سرنگونی بود. اعتصابات و اعتراضات کارگری یا کاهش یافت یا در فضای پرتالهاب خیابان محو شد و نوعی انتظار را برانگیخت. این فضا به مدت چهار ماه که جنبش انقلابی و نبردهای خیابانی در اوج بود و حرف اول را می‌زد، ادامه داشت. از تک جوش‌ها و جرقه‌های مهم اعتصابات کارگری در این دوره از نمونه اعتصاب سیاسی و مهم کارگران پروژه‌های در ۱۸ و ۱۹ مهر، اعتصاب باشکوه و یکپارچه کارگران نوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان و اعتصابات سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت در شکل تجمع در محل کار در ۲۶ آذر و ۲۷ دی اما حریق بزرگی در مبارزات طبقه کارگر برنخاست.

کاهش نسبی خیزش‌های توده‌ای و افت نبردهای خیابانی از اواخر دی‌ماه ۱۴۰۱ با نضج‌گیری

اعتصابات کارگر همراه است. روند فزاینده اعتصابات صنفی و اقتصادی کارگری دوباره به شش‌ماهه اول سال برگشته و حتی از آن نیز پیشی می‌گیرد. ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک در صنایع گوناگون، بهمن و اسفند را پر می‌کنند. اعتراض توده‌ای و خیابانی از اوج می‌افتد و اعتصابات کارگری حرف اول را می‌زند. این اعتصابات که از اواخر دی‌ماه آغاز می‌شود تا پایان سال ادامه دارد. رشد فزاینده اعتصابات



کارگری در این دوره را می‌توان با ذکر نمونه‌های متعددی نشان داد که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

اعتصاب کارگران پتروشیمی مسجدسلیمان، پترو آدیش کنگان، پتروشیمی چابهار، دنا، رازی، اعتصاب کارگران معدن کرومیت اسفندقه کرمان، معدن کروم، معدن سنگ تراورتن، اعتصاب و تجمع و راهپیمایی کارگران سرب و روی یزد، اعتصاب کارگران شرکت ملی سرب و روی زنجان، اعتصاب چندروزه کارگران کارخانه فولاد اردستان، مجتمع پارس جنوبی، نیروگاه سبلان اردبیل، اعتصاب کارگران پخش فرآورده‌های نفتی منطقه اصفهان، کارخانه یزد بافت، هفت‌تپه، کارگران نوب‌آهن، اعتصاب یکپارچه و راهپیمایی کارگران فولاد یزد، اعتصاب سراسری کارگران و کارکنان برق و تجمع در مقابل وزارت نیرو تنها بخشی از اعتصابات کارگری در دو ماه آخر سال

۱۴۰۱ است.

ناگفته نماند که جنبش اعتراضی معلمان و بازنشستگان نیز روند مشابهی را طی کردند و پس از یک دوره سکون نسبی حدوداً چهارماهه، دوباره با شور و حرارت بیشتری از سر گرفته شدند و در دو ماه آخر سال ۱۴۰۱ اوج نوینی به خود گرفتند.

رویداد بسیار مهم نیمه دوم سال گذشته اعتصاب سیاسی کارگران پروژه‌های در ۱۸ و ۱۹ مهر است. این اعتصاب در حمایت از خیزش‌های شهری و نبردهای خیابانی و در اعتراض به کشتار و سرکوب مردم با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای آغاز شد. کارگران پروژه‌های و پیمانی با آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان در سمره عسلویه، از مبارزات و نبردهای خیابانی برای سرنگونی رژیم حمایت کردند. اعتصاب سیاسی کارگران پروژه‌های و پیمانی که از بوشهر و عسلویه آغاز شده بود، به پالایشگاه آبادان نیز تسری یافت. اعتصاب کارگران نفت، سرتاپای نظام را به وحشت انداخت و برای سرکوب فوری آن انبوهی از نیروهای مسلح خود را برای سرکوب کارگران به منطقه اعزام کرد. مزدوران حکومتی نیز با خشن‌ترین شیوه‌ها به‌صفت کارگران یورش بردند. صدها نفر را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت کردند. این اعتصاب سیاسی کارگری، پیش از آنکه بخواهد به الگویی در میان کارگران و طرح خواست‌ها تبدیل شود با شدت تمام سرکوب شد. ارتجاع مهلت نداد استعداد اعتصاب سیاسی در سایر بخش‌های کارگری امکان بروز پیدا کند و آتش این اعتصاب شعله‌ور شود.

کارگران پیمانی صنعت نفت قبلاً هشدار داده بودند اگر کشتار و سرکوب خیابانی متوقف نشود، دست به اعصاب و اعتراض خواهند زد و به هشدار خویش عمل کردند. هشدارها و بیانیه‌های حمایتی دیگری نیز از سوی کارکنان رسمی نفت انتشار یافت. این هشدارها و بیانیه‌های حمایتی اما از حد حمایت‌های لفظی و کاغذی از نبردهای خیابانی فراتر نرفت و هیچ‌گونه اعتصاب یا اقدام عملی در همبستگی با نبردهای خیابانی را در پی نداشت.

سال ۱۴۰۱ با گسترش اعتصابات کارگری آغاز شد و بعد از یک برزخ چهارماهه، با ادامه و گسترش اعتصابات کارگری پایان یافت. سال ۱۴۰۲ نیز با اعتصابات گسترده کارگری آغاز شده است. اعتصابات متعدد کارگری در ظرف کمتر از پنج‌هفته‌ای که از سال ۱۴۰۲ می‌گذرد، اعتصاب سراسری و هماهنگ کارگران پروژه‌های و پیمانی که از روز اول اردیبهشت آغاز شده و ده‌ها شرکت نفت و گاز و پتروشیمی با خواست واحدی را در بر گرفته و در ادامه بدون تردید به ده‌ها شرکت دیگر نیز تسری خواهد یافت، نشانه آشکاری از گسترش اعتصابات و مبارزات کارگری در سال جاری است. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که سال جاری، سال دست‌یابی جنبش طبقاتی کارگران به فرازهای جدید است.

## ابعاد بی‌سابقه بحران مسکن در ایران

شد، اما خروجی آن چیز دیگری جز حرف‌های تکراری و تصمیمات بی‌نتیجه نبود. چرائی آن پوشیده نیست. جمهوری اسلامی راه‌حلی برای بحران مسکن ندارد. اوضاع وخیم‌تر از آن است که رژیم ارتجاعی و ورشکسته جمهوری اسلامی که تمام ارکان آن را بحران فراگرفته است، حتی بتواند افسارگسیختگی اجاره‌ها را مهار کند. از این‌روست که قیمت مسکن و اجاره بها، پی‌درپی افزایش می‌یابد. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها، همه روزه اخبار و گزارش‌های جدیدی از این افزایش پیاپی قیمت مسکن و اجاره بها و تأثیرات ویرانگر آن بر زندگی توده‌های مردم منتشر می‌کنند. روزنامه اعتماد در ۲۸ فروردین نوشت: "رشد تورم مسکن نه‌تنها در تهران که در شهرهای اطراف و حومه تهران نیز نمایان شده و هنوز چند روزی از بهار نگذشته که می‌توان این رشد قیمتی را در فایل‌های جدید بارگذاری شده در سایت‌های آنلاین خریدوفروش و اجاره ملک مشاهده کرد. به‌عنوان مثال؛ یک واحد ۸۵ متری در مهرشهر کرج با ودیعه ۲۵۰ میلیون تومان و اجاره ماهانه ۵ میلیون تومان اعلام‌شده یا واحد ۷۰ متری دیگری در ورامین با ودیعه ۲۰۰ میلیون تومان و اجاره ماهانه ۶ میلیون تومان اعلام‌شده است یا ودیعه واحد ۸۰ متری دیگری در اندیشه ۱۰۰ میلیون تومان با اجاره ماهانه ۸ میلیون تومان عنوان‌شده و در سایر شهرهای اطراف تهران از پاکدشت و پرند و اسلامشهر در جنوب تهران تا پردیس و رودهن و دماوند در شمال شرقی تهران هم بهای اجاره مسکن روندی صعودی را نشان می‌دهند."

جدولی که اخیراً تجارت نیوز از اجاره‌های سنگین در تهران انتشار داده، نشان می‌دهد که دیگر حتی در مناطق جنوبی تهران اجاره یک مسکن محقر برای توده‌های کارگر و زحمتکش دشوار شده است. یک خانه ۴۰ متری بدون امکانات در منطقه شوش با ۴۰ میلیون ودیعه، اجاره آن ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است. سوئیت ده متری در اسکندری بدون حتی امکانات بهداشتی، ۵۰ میلیون ودیعه، ۳ میلیون تومان اجاره، سوئیت ۵۴ متری بدون امکانات در خزانه با ۸۰ میلیون ودیعه و ۴ میلیون اجاره، سوئیت ۴۰ متری بدون امکانات در سراسیاب دولا ب با ۵۰ میلیون ودیعه و ۴ میلیون اجاره، خانه ۴۰ متری در

منیریه، ۱۰۰ میلیون ودیعه و ۶ میلیون اجاره ماهانه، تنها چند نمونه از این اجاره بها در مناطق جنوبی شهر تهران هستند. این رشد افسارگسیخته اجاره بها، همراه با افزایش بهای مسکن پیش می‌رود. سال گذشته متوسط قیمت مسکن ۶۷ درصد افزایش یافت که از نرخ رسمی اعلام‌شده تورم نیز ۲۰ درصد بیشتر بود و تأثیر خود را بر افزایش شدید اجاره بها برجای گذاشت. در طول ۵ سال اخیر قیمت مسکن به‌طور متوسط ده برابر افزایش‌یافته است. هفته گذشته کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس در گفتگو با تسنیم گفت: "ابتدای سال ۹۷ متوسط قیمت مسکن ۶ میلیون تومان بود، اما امروز متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در تهران از ۶۰ میلیون تومان عبور کرده یعنی طی ۵ سال ۱۰ برابر افزایش‌یافته است."

گزارش‌های دیگر حاکی است، درحالی‌که قیمت هر مترمربع مسکن مهر پردیس در سال ۸۹ بین ۳۷۰ تا ۴۷۰ هزار تومان برای متقاضیان واجد شرایط اعلام شد، در حال حاضر هر مترمربع این واحدها در برخی از فازهای مسکن مهر این منطقه به بیش از ۴۰ میلیون تومان هم رسیده است.

در برخی مناطق متوسط شهر تهران قیمت اعلامی آپارتمان‌های نوساز متری ۱۵۰ میلیون تومان تعیین می‌شود که از مناطق شمالی تهران گران‌تر است.

با افزایش جهش‌وار قیمت مسکن، اجاره‌بها به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش‌یافته و اکنون سهم مسکن در سبد هزینه خانوار به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. یعنی اگر متوسط درآمد یک خانواده ۱۰ میلیون تومان فرض شود ۸ میلیون به اجاره اختصاص داده می‌شود.

طبق گزارش‌های مرکز ملی آمار ایران در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ سهم مسکن از هزینه خانوار ۴۴ درصد بود. این رقم در سال ۱۳۹۸ به ۹ / ۴۹ درصد و در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ بین ۵۵ تا ۶۰ درصد افزایش یافت.

سال گذشته وزیر راه و شهرسازی پیشین کابینه در مجلس گفت: ۶۰ تا ۷۰ درصد هزینه خانوار خرج هزینه مسکن می‌شود. وی افزود: ۴۸ درصد درآمد خانوار در شهرهای کوچک و ۷۰ درصد درآمد خانوار در شهرهای بزرگ صرف اجاره مسکن می‌شود.

اکنون دیگر این واقعیت بر همگان آشکار است که اجاره مسکن در تهران و شهرهای بزرگ متجاوز از ۸۰ درصد هزینه خانوارهای اجاره‌نشین را به خود اختصاص داده است.

اردیبهشت‌ماه سال گذشته معاون شهرسازی شهردار تهران اعلام کرد بر اساس مطالعات ۴۲ درصد مردم در کشور زیرخط فقر مسکن هستند، اما در استان تهران ۸۰ درصد زیرخط فقر مسکن‌اند. وی توضیح داد که بر اساس تعریف‌ها اگر سهم هزینه مسکن در سبد خانوار بیش از ۳۰ درصد باشد، خط فقر مسکن اعلام می‌شود.

هم‌زمان، کارشناس دفتر مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: نرخ عدم دسترسی به مسکن مقرون‌بصرفه در مناطق شهری ۴۹ درصد (۹ / ۵ میلیون خانوار) و نرخ بد مسکنی در مناطق روستایی ۴۰ درصد (۲ / ۴ میلیون خانوار) است.

همراه با فقیرتر شدن کارگران و زحمتکشان و افزایش سرسام‌آور بهای مسکن، مردمی که قادر به خرید مسکن نیستند به نحو روزافزونی اجاره‌نشین شده‌اند.

نرخ اجاره‌نشینی شهری در کل ایران در سال ۱۳۶۵ تنها ۱۸ درصد بود. بر طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۷۳ درصد از مردم دارای خانه ملکی بوده‌اند؛ اما این آمار در سال ۱۳۹۵ به ۶۰ درصد کاهش یافت و اجاره‌نشینی در این بازه زمانی حدود دو برابر شد.

به گزارش خبرگزاری ایرنا، در سال ۱۳۹۸ در تهران ۴۲ درصد مردم مستأجر بوده‌اند، اما اخیراً شهردار تهران اعلام کرد: ۵۱ درصد از مردم در تهران اجاره‌نشین هستند. تخمین زده می‌شود در حال حاضر ۵ / ۸ میلیون خانوار کشور اجاره‌نشین باشند. اگر تعداد خانوار را ۴ نفر در نظرگیریم، حدود ۳۴ میلیون نفر از جمعیت کشور اجاره‌نشین هستند. این حداقلی است که دولتی‌ها اعلام کرده‌اند.

مسئله اما به همین‌جا ختم نمی‌شود. با افزایش پیاپی اجاره مسکن و توأم با آن تورم افسارگسیخته، کارگران و مردم زحمتکشی که دیگر نمی‌توانند هزینه‌های سنگین اجاره مسکن خود را تأمین کنند، ناگزیر می‌شوند به مناطقی با خانه‌های ارزان‌تر، کوچک‌تر و قدیمی‌تر پناه ببرند. این نیز باعث شده مناطقی که سابق بر این اجاره‌ها ارزان‌تر بود، با افزایش متقاضی روبرو شوند. بنابراین بهای خانه و اجاره‌ها در این مناطق نیز شدیداً افزایش‌یافته است.

در صفحه ۶

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## ابعاد بی‌سابقه بحران مسکن در ایران

آنچه در این بلبشوی بحران مسکن، پیش‌آمده، بازار پرونقی برای دلال‌های خریدوفروش مسکن و در نتیجه، افزایش بهای مسکن و اجاره‌ها در نتیجه این سوداگری و دلال‌بازی است.

به گزارش ساناپرس؛ رواج قیمت‌سازی در بازار مسکن در چند روز، ۷۰۰ میلیون تومان سود به بار می‌آورد.

"یکی از پدیده‌هایی که افزایش قیمت مسکن در حدود یک سال گذشته به آن دامن زده، سوداگری و افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری در این حوزه است.

این مشاوران املاک فایل‌هایی زیر قیمت را در یک منطقه مشخص به مشتریان پیشنهاد می‌کنند و دوباره خود در مدت‌زمان کوتاهی آن را برای فروش می‌گذارند تا از این طریق هم سرمایه‌گذار و هم بنگاه املاک را سوار بر نوسانات بازار سود کنند.

این واحدها در طول یک سال ممکن است چندین بار خریدوفروش شوند بدون آنکه حتی یک‌مرتبه به دست مصرف‌کننده واقعی برسند!

یکی از این مشاوران املاک می‌گوید: ما فقط سرمایه‌ای بین ۲ / ۵ تا سه میلیارد تومان را قبول می‌کنیم و بعد از یک ماه، واحد خریداری‌شده را با سودی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان می‌فروشیم. از این سود سرمایه‌گذار، ۱۵ درصد هم سهم ماست!"

نتیجه این بحران علاج‌ناپذیر مسکن و ناتوانی مردم در خرید مسکن و یا پرداخت اجاره‌های سنگین، افزایش روزافزون حاشیه‌نشینی بوده است. اکنون در پیرامون شهرهای بزرگ، مناطق حاشیه‌ای چندلایه شکل‌گرفته است. در هر چند سال لایه جدیدی آن‌سوی لایه‌های قدیمی‌تر شکل‌گرفته است.

۴ مرداد ۱۳۹۷ معاون پیشگیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی کشور از وجود ۱۹ میلیون جمعیت حاشیه‌نشین و حدود ۳۰۰۰ منطقه حاشیه‌ای در کشور خبر داد. از آن‌پس آمار جدیدی انتشار نیافته است. تردیدی نیست که با افزایش روزافزون بهای مسکن و اجاره بها، جمعیت حاشیه‌نشین پس از گذشت ۵ سال بسیار فراتر از ۲۰ میلیون خواهد بود.

نتایج فاجعه‌بار بحران مسکن برای توده‌های کارگر و زحمتکش تا همین‌جا روشن است. جمهوری اسلامی در این عرصه نیز چیزی جز فاجعه به بار نیاورده است و روزبه‌روز بحران مسکن عمیق‌تر شده است. کارشناسان بازار مسکن نیز در گفتگو با رسانه‌ها، هیچ راه‌حلی فوری ندارند.

محمود اولاد، کارشناس بازار مسکن

می‌گوید: "تا زمانی که درآمد سرانه حقیقی و رشد اقتصادی تغییر نکند، امکان اصلاح شرایط در حوزه مسکن وجود ندارد. البته نه رشد اقتصادی یکی، دو درصدی در سال و به این بنابریم. تا زمانی که رشد اقتصادی پایدار بالای ۵ / ۶ درصد به‌صورت چند سال مداوم و پایدار اتفاق نیفتد، برگشت به شرایطی که مردم بتوانند خانه بخرند، وجود ندارد."

وی می‌افزاید "حالا درآمد سرانه اگر بخواهد به سال ۹۰ بازگردد، چند درصد باید سالانه رشد داشته باشیم و چند سال طول می‌کشد؟ با رشد اقتصادی ۵ / ۶ درصدی، ۱۴، ۱۵ سال طول می‌کشد که به شرایط سال ۹۰ بازگردیم."

بنابراین تا جایی که به مردم ایران مربوط می‌شود، روشن است که هیچ دستی از غیب به یاری آن‌ها برنخواهد خاست. یا باید منتظر شرایطی بدتر از امروز باشند، یا به مبارزه‌ای قطعی علیه نظامی برخیزند که در همه عرصه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی، فاجعه به بار آورده است. جز این راه دیگری در برابر توده‌های زحمتکش مردم قرار ندارد. راه‌های حل‌های فوری برای غلبه بر بحران مسکن و تعدیل فشار بر روی توده‌های مردم البته وجود دارد، اما نه از عهده جمهوری اسلامی ساخته است و نه هیچ دولت سرمایه‌داری در ایران. یک چنین راه‌حلی فقط از عهده یک حکومت انقلابی کارگری ساخته است.

سازمان فدائیان(اقلیت) که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران مبارزه می‌کند، در برنامه خود راه‌حلی فوری برای غلبه بر این بحران

ارائه داده است. اولین گام برای حل معضل مسکن، ملی اعلام کردن زمین و غیرقابل خریدوفروش کردن آن است. با این اقدام سلطه انحصاری زمین‌داران و ملاکین بر اراضی کشور و دلال‌بازی بر خواهد افتاد. حق مالکیت کلیه اراضی کشور به دولت واگذار می‌گردد و حق استفاده از آن به نهادهای دموکراتیک محلی، دهقانان و یا افراد و مؤسسات برای بنای مسکن و مراکز کار سپرده می‌شود. کوتاه شدن دست زمین‌دار و مالک و الغاء بهره مالکانه‌ای که از این انحصار ناشی می‌گردد، باعث می‌گردد که بهای مسکن و همراه با آن اجاره‌ها شدیداً کاهش یابد.

این حق هر کارگر و زحمتکش است که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد. تحقق این امر اما، نیازمند اجرای یک برنامه همه‌جانبه و طولانی‌مدت برای تولید انبوه مسکن است. از آنجائی که اجرای آن زمان می‌برد، باید اقدامات فوری‌تری در دستور کار قرارگیرد. اجاره‌ها، متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند. همچنین بخشی از اجاره مسکن توسط دولت به‌عنوان سوبسید پرداخت گردد. این راهکاری است که هم‌اکنون در بسیاری از کشورها نیز اجرا می‌شود.

هیچ راه‌حلی برای بحران مسکن در چهارچوب نظم موجود وجود ندارد. سوسیالیسم راه‌حل قطعی و نهائی این بحران است. سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی نخستین گام برای حل این معضل بزرگ توده‌های مردم ایران است که به فوریت یک رشته اقدامات عاجل را به مرحله اجرا خواهد گذاشت.



## نگاهی به وضعیت نیروی کار در صنعت نفت

کارگری صنعت نفت را کنار هم قرار بدهد همین درک نسبت به محیط پیرامون خود جهت ایجاد اتحاد و همبستگی هست تا بتواند خود را زنده و سرپا جهت مبارزه با این سیستم کثیف، نگه دارد.

این مطالب چکیده و مختصری بود از شرح حال نیروهای نفتی کشور. باشد تا نقش آگاه گرانه خود را ایفا کند.

### کارگر صنعت نفت اردیبهشت ۱۴۰۲

از صفحه ۲

## دیکتاتوری که خود را دانای کل می داند

رنگارنگ داخل و بیرون از حاکمیت که به "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی دل بسته اند، با هدف ایستادگی در مقابل انقلاب مردم در اتحادی نانوخته به طرح مجدد فراندوم در قانون اساسی و یا رفراندوم در "پاره ای" از مفاد آن روی آورده اند.

اما سخنان اخیر خامنه ای برای همیشه آب پاکی را بر دست همه این شقیقتگان "رفراندوم" در جمهوری اسلامی ریخت. اگر تا پیش از سخنان علی خامنه ای در روز ۲۹ فروردین ۱۴۰۲، همه جریانات رنگارنگ مدافع "رفراندوم" و "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی خود را به خواب خرگوشی زده بودند، اکنون باید دریافته باشند که بجز سرنگونی انقلابی این رژیم فاسد و جنایتکار هیچ راهی برای نجات مردم ایران باقی نیست.

اگر چه دیکتاتورها جملگی شبیه هم هستند اما تاکنون کمتر دیکتاتور خودکامه ای همانند خامنه ای وجود داشته است که این چنین بی پروا خود را دانای کل و کل احاد جامعه را صغیر و فاقد درک "تحلیل" از مسائل عمومی کشور بداند. در واقع خامنه ای با طرح اینکه خود را دانای کل و دیگران را فاقد صلاحیت و تحلیل از مسائل جامعه می داند، یک پیام روشن به تمامی نیروهای داخل و بیرون نظام داد. پیامی صریح و روشن، که من بهتر از همه شما می فهمم، درست عمل کرده و می کنم و تا آخر هم ایستاده ام. لذا، همه آن هایی که هنوز هم این پیام روشن خامنه ای را نگرفته اند و بر پایه منافع طبقاتی شان همچنان بر طبل "رفراندوم" و "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی می کوبند، دیگر نه انکار کنندگان حقیقت که تبهکاران روزگار کنونی ما هستند. تبهکارانی که بر چشم توده های مردم ایران خاک می پاشند و در مقابل روند پر شتاب انقلاب توده های مردم ایران ایستاده اند.



فعالیت و کار علنی به جایی نمی رسد. کارگر مظلوم با نظامی سراپا مسلح و پلیسی و بی خیال تولید و پیشرفت در هر بخشی روبرو هست که هیچ ارزشی برای نیروی کارگر قائل نیست و اجازه ایجاد تشکل مستقل و فعالیت به وی نمی دهد. اما در برابر این شرایط دشوار و هجمه ها و تهدیدها و خطرهای، نیروی کار نفتی، بیکار ننشسته و خود را برای مبارزه در شکل دیگری و در تشکل های خصوصی، متشکل نموده و فعالیت بصورت مخفی خود را آغاز کرده است. نیروی کار غیر وابسته، با پنهان کاری، امکان انتقال آموزش به نیروهای دست نشانده را بسیار محدود و در مورد روش جذب این نیروها افشاگری می کند تا از ضربه ای که در آینده از ناحیه این نیروها بر نیروی کار متخصص وارد می شود جلوگیری شود.

دست کشیدن غالب نیروهای معمولی از سمت های تخصصی، یکی دیگر از روش های مقابله با نقشه و ترفند نظام است. هدف و نقشه نظام این بوده است که با جذب نیروهای خودی و خرید زمان و انتقال دانش و تخصص نیروهای غیر وابسته به افراد خودی، نیروهای زحمتکش و متخصص را کجکم خلع سلاح و در نهایت اخراج کند. لذا، خود نیروی کار غیر وابسته به استقبال این حربه می رود و دست از کار تخصصی خود می کشد و سیستم را هر چه سریع تر دچار ضعف و استیصال می کند به طوری که در سالهای آتی، حتی توان تولید نفت و گاز نیاز کشور را هم نخواهیم داشت. درحال حاضر خشم و حسرتناکی نسبت به مناسبات جاری در صنعت نفت و سیستم کارگری نفت ایران وجود دارد. تبعیض و نابرابری توان کارگر را گرفته است. کارگران خشم و نفرت خود را در اشکال گوناگون و گاه به شکل بسیار حادی نشان می دهند. در همین رابطه چند وقت پیش نیرویی در گچساران که به اخراج تهدید شده بود، مسلح وارد محیط کاری خود می شود و دو تن از مدیرهای کاری خود را کشته و یا مصدوم نموده است.

در سیستم نفتی ایران بطور واقعی هدف و آرمانی در جهت افزایش و بهر موری تولید وجود ندارد که نظام، دلسوز و قدردان نیروی تخصصی خود باشد. در سیستم موجود و مناسبات جاری در نفت، نیروی کار بی ارزش ترین است. هر لحظه تهدید و توهین را به اشکال مختلف می شنود و در معرض اخراج است. نیروی کارگر با چالشی از جنس های مختلف روبرو شده و هر لحظه باید اشکال مبارزه ای خود را تغییر دهد تا بتواند شکل مبارزاتی مناسب خود را پیدا کند. هر نوع علنی کاری با تهدید و سرکوبی آنی روبرو خواهد بود. چراکه محیط آلوده شده است به نیروهای حراستی و مزدوران نیروهای وابسته به نظام که مستقیم و بدون هیچ محدودیتی جذب شده اند. وزارت نفت با استفاده از قراردادهای گوناگون، سعی کرده است میان کارگران جدایی ایجاد نموده و جلوی اتحاد کارگران را بگیرد این در حالی است که استثمار و تهدید بین همه مشترک وجود دارد. چیزی که می تواند این بخش از نیروهای تخصصی

همانطور که همگان به خوبی واقف هستیم جمعیت بیکار کشور روز به روز با حذف مشاغل تولیدی و اجرای سیاست های نئو لیبرالی و صندوق بین المللی پول درحال افزایش است. خصوصی سازی و فروش اموال دولتی بصورت رانت به افراد بی تخصص که باعث از بین بردن چرخه ای فعال تولید در آن بخش می شود و عواقب آن بیکاری نیروی کار در این بخش هست که برای زنده ماندن خود و خانواده اش مجبور است به هر شغل کاذبی روی آورد و درواقع صف ارتش ذخیره کار را فشرده تر می سازد. همانطور که در سیاست نهادهای دولتی و شورای عالی کار نظام می بینیم هیچ رغبتی به افزایش دستمزد کارگر ندارند چراکه به پشت گرمی حجمی عظیم از نیروی بیکار دل خوش کرده اند. جدای از این سیاست ها که هدفش خلع سلاح طبقه ای کارگر بوده است، در صنعت نفت با ایجاد قراردادهای چندگانه و جذب نیروهای خودی نظام در دو سال اخیر، نیروی کار نفتی را نسبت به چندین ساله حقوقی که در ماه به او می دهند کاملاً وابسته و او را اجیر کرده اند. هر اعتراضی جهت افزایش حقوق، مساوی با تهدید و اخراج و قطع همین آبروی که است. نه آینده ای برای تولید متصور هستند و نه قرار هست این صنعت، مدارج پیشرفت را طی کند و یا به نقطه ای خاصی برسد. مهم، فقط و فقط حفظ شرایط موجود و حفظ قدرت خود در این لحظه از زمان است.

حال در تحت چنین شرایطی موضوعی به نام تخصص، بی معنی شده است. نظام حاکم به راحتی ۲۱ هزار نیروی کار شامل سهمیه های وابسته به خود را بدون ذره ای تخصص کاری جذب می کند، در کنار مابقی نیروی کار. این نیروها عملاً ابزار تهدید و فشار بخش آموزش دیده و متخصص نیروی کار است که از آگاهی بیشتری برخوردارند و امکان تشکل و اعتصاب را کسب کرده اند. اگر اتفاق خاصی برای نیروی متخصص رخ دهد، همواره از این نیروها به عنوان اهرم فشار و جایگزین نیروی متخصص استفاده می شود. بنابراین ما با سیستم پیش رونده ای که برای نیروی تخصصی خود ارزش قائل باشد روبرو نیستیم. لذا هر نیروی آموزش دیده ای در هر بخشی از نفت (جدای از سیستم های پتروشیمی که واگذار به بخش خصوصی شده اند و در جذب نیرو هیچ محدودیتی ندارند و به راحتی موج موج توسط پیمانکاران اخراج و جذب می شوند) با موجی از فشارهای گوناگون به خاطر وجود همین نیروهای وابسته در محیط کار روبرو هستیم. از اخراج صد درصدی گرفته تا تهدید روزانه توسط نهادهای امنیتی نظام و همچنین نیروهای حراست شرکت. نیروی آموزش دیده مدام تحت فشار است تا این دوره گذار آموزش به نیروهای تازه جذب شده ای وابسته به خود نظام، توسط قشر آموزش دیده و تخصصی، طی شود و دست این شیدان برای اخراج هر چه سریع تر نیروی آموزش دیده و متخصص غیر وابسته، باز شود. کار متشکل و آگاه گرانه در چنین شرایطی ساده نیست. در تحت چنین سیستمی، ایجاد تشکل و

## با خواست آزادی های سیاسی به استقبال اول ماه مه برویم

کارگران مبارز !

اول ماه مه ( ۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان فرا رسیده است . در این روز کارگران همه کشورها در سراسر جهان دست از کار میکشند . چرخ تولید را متوقف می سازند و پرچم های سرخ و مستقل کارگری را به اهتزاز در می آورند . کارگران در اول ماه مه، با تظاهرات، راهپیمایی ، برپایی تجمع و گردهمایی و با جشن و سرور، قدرت اتحاد و همبستگی خود را در مبارزه علیه نظام سرمایه داری به نمایش می گذارند.

در اول ماه مه کارگران سراسر جهان یک بار دیگر به جهانیان اعلام می دارند، نظام مزدی و بهره کشی، دشمن واحد طبقه کارگر جهانی است. کارگران در این روز عزم و اراده خود را برای براندازی این نظام و نابودی هرگونه ظلم و ستم و تبعیض و استثمار و استقرار نظامی نوین و سوسیالیستی به نمایش می گذارند.

امسال در ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر می رویم که وضع معیشتی کارگران روز به روز وخیم تر شده است. تورم و گرانی افسار گسیخته تنگناهای معیشتی را دو چندان کرده و سفره کوچک کارگران و خانواده های کارگری را بازهم کوچک تر ساخته است. مصوبه مزدی شورای عالی کار، بار دیگر کارگران و خانواده های کارگری را به زندگی در زیر خط فقر محکوم نموده است. قدرت خرید طبقه کارگر به شدت کاهش یافته و معیشت خانواده های کارگری هر سال نسبت به سال قبل وخیم تر شده است. لغو مصوبه مزدی دولت یکی از خواست های مهم کارگران است. برای مقابله با شرایط وخیم و اسف بار تحمیلی و برای رهایی کامل از وضع موجود، راه دیگری جزء تشدید مبارزه وجود ندارد. لازمه پیروزی قطعی در این مبارزه، اتحاد و تشکل کارگران است. بدون تشکل و اتحاد، پیروزی پایداری وجود نخواهد داشت. برای متشکل شدن و کسب آزادی تشکل، باید آزادی های سیاسی را بدست آوریم و کسب آزادی های سیاسی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی محال خواهد بود. چراکه نظام دیکتاتوری و استبدادی حاکم با متشکل شدن کارگران و با هرگونه آزادی سیاسی مخالف است و هر فعالیت و تلاش در این عرصه را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می دهد.

رفقای کارگر!

زندان، شکنجه، اعدام در سرشت جمهوری اسلامی است و اکنون که این رژیم کودک کش و زن ستیز و ضد کارگر مورد آماج خیزش انقلابی و سرنگونی قرار گرفته و پایان عمر ننگینش نزدیکتر شده است، سعی دارد با زندان و ارباب و ترور مانع گسترش جنبش انقلابی شود. سرکوب و بازداشت فعالان جنبش های اجتماعی همچنان ادامه یافته و تشدید شده است. ده ها تن از فعالان کارگری و سندیکایی و فعالان جنبش اعتراضی معلمان در بیداد گاه های رژیم به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند. صدها کارگر پیشرو و فعال سیاسی، مشمول پرونده سازی های امنیتی و قضایی شده یا از کار اخراج شده اند. نظام سرکوبگر و استبدادی حاکم در شش ماهه دوم سال گذشته دست کم ۲۰ هزار تن را بازداشت و روانه زندان کرد و متجاوز از ۵۰۰ نفر را به قتل رساند. جنایات رژیم علیه کارگران، زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان و سایر اقشار زحمتکش جامعه همچنان ادامه دارد. در حملات شیمیایی به مدارس دخترانه نیز، روزانه ده ها نفر مسموم و راهی بیمارستان شده اند. رژیم ارتجاعی و ستمگر حاکم برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، به هر جنایتی متوسل می شود و در همان حال عموم کارگران و زحمتکشان را از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود محروم ساخته است.

رفقای کارگر!

آزادی تشکل، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی حزب، آزادی بیان و تجمع که اجزاء آزادی های سیاسی اند خواست همه کارگران است. لغو مصوبه مزدی دولت نیز خواست مهم کارگران است. بیایید روز اول ماه مه را به روز مبارزه علیه دولت و مصوبه مزدی آن و به روز مبارزه برای کسب آزادی های سیاسی تبدیل کنیم.

ما فعالین و هواداران سازمان فداییان (اقلیت) - داخل کشور علی رغم سرکوب و فشارهای پلیسی رژیم جمهوری اسلامی در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، پرچم سرخ کارگری را مطابق سنت های کارگری و کمونیستی به اهتزاز در می آوریم و همبستگی طبقاتی خود را با دیگر رفقای کارگر اعلام می نماییم.

**زنده باد همبستگی بین المللی کارگران علیه سرمایه  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی  
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم.**

**فعالین و هواداران سازمان فداییان (اقلیت) - داخل کشور  
اردیبهشت ۱۴۰۲**





شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

فرخنده باد اول ماه مه

(۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲) روز جهانی کارگر

### کارگران و زحمتکشان!

اول ماه مه روز جهانی کارگر فرارسیده است. اول ماه مه روز تجلی همبستگی جهانی و نمایی از استقلال طبقاتی کارگران است. کارگران جهان امسال این روز تاریخی را در شرایطی جشن می گیرند که نظام سرمایه داری در سراسر جهان با بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی دست بگریبان است. بحرانی که تضاد بین دول امپریالیستی و انحصارات سرمایه داری را تشدید کرده و جنگ و کشتار و تورم و گرانی مایحتاج عمومی، ویرانی محیط زیست را در ابعادی بی سابقه گسترش داده است و جهان را با فاجعه ای عظیم مواجه نموده است. اکنون عوارض این بحران آنچنان دامنگیرتر شده است که در نتیجه فشار کمربند آن، میلیونها کارگر و زحمتکش در دفاع از حق معیشت خود هر روز دست به اعتراض و اعتصاب می زنند. در سال گذشته اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگران در کشورهای آمریکا، اروپا و پدیداری جنبش های اجتماعی ضد سرمایه داری کارگران و اقشار مختلف مردم زحمتکش در سایر نقاط جهان، چشم انداز سوسیالیستی را بعنوان تنها راه خلاصی از نظام منحل سرمایه داری بیش از پیش به افق مبارزات روزمره توده های عظیم کار و زحمت تبدیل نموده است. نظام حاکم بر ایران نیز که با تلفیق دین و دولت یکی از سرکوبگرترین نظام های سرمایه داری محسوب می شود، همانند همپالگی های خود در سایر نقاط جهان در چالش با بحران های داخلی و حل تضادهای خارجی خود، می کوشد با تشدید استعمار کارگران و زحمتکشان بار اصلی بحران را بر دوش توده های زحمتکش مردم قرار دهد. جمهوری اسلامی در سال گذشته نیز همچون سال های قبل با اعمال سیاست های اقتصادی ضد کارگری، طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم را به زندگی در شرایطی سخت تر از آنچه تاکنون بوده سوق داده است. ستمگری در عرصه های مختلف جنسیتی، ملی و مذهبی را همچون وسیله ای برای حفظ حاکمیت و انباشت سرمایه و ثروت تشدید کرده است. آزادی های سیاسی و حقوق مدنی و حق تشکل و تحزب را از طبقه کارگر و زحمتکشان و فرهنگ ورزان جامعه سلب نموده است. اما کارگران، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم و استثمار، و انسانهای آگاه و مبارز و آزادخواه جامعه نیز از پای ننشسته اند. سال گذشته در تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان، شاهد خیزش انقلابی عظیمی با پیشگامی زنان شجاع، رزمنده و انقلابی بودیم که برغم مواجهه با سرکوب بیرحمانه رژیم اسلامی با صدها جانباخته و هزاران زندانی، دستاوردهای مهم و برگشت ناپذیری را به همراه داشته است و این مبارزات هرچند با افت خیز اما همچنان تداوم دارد.

### کارگران مبارز ایران!

روند حوادث در یکسال گذشته در جهان و ایران، مبین این واقعیت تاریخی و انکارناپذیر است که نظام های سرمایه داری برای برون رفت از بحران های گریبانگیر خود، جز حمله به دست آوردهای مبارزاتی کارگران، اخراج و بیکارسازی دسته جمعی، پورش به دستمزدها و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و دست یازیدن به جنگ و کشتار و سرکوب حرکت های اعتراضی و فریب توده های زحمتکش مردم، راه دیگری ندارند. اکنون در این مصاف، کارگران و همه آتھائی که بار فشار سنگین بحران اقتصادی و ستم و استثمار نظام سرمایه داری را برگردنه خود احساس می کنند، راهی جز مبارزه و مقابله و عقب راندن سنگر به سنگر دشمنان خود و سرانجام غلبه بر اقلیت استثمارگر و ستمگر حاکم ندارند. رفقای کارگر، تلاطمات سیاسی سهمگین تر و امواج گسترده تری از مبارزات در پیش است. اوضاع سیاسی حساس جامعه ایران ابتکار عمل طبقه کارگر را برای دگرگونی نظم موجود می طلبد. اول ماه مه ( یازدهم اردیبهشت ) امسال فرصتی است تا در اتحاد با کارگران سراسر جهان، صدای اعتراض خود را به وضعیت موجود بلند کنیم. باید تلاش کرد تا کلیه مردم زحمتکش شهر و روستا، زنان و جوانان و توده های تحت ستم و استثمار، چشم انداز تحقق مطالبات خود را در تداوم و پیروزی مبارزات کارگران جستجو کرده و گرد رهبران عملی جنبش کارگری حلقه بزنند. امروز تاریخ از ما کارگران می خواهد که انعکاس فریاد میلیونها انسان دربند جمهوری اسلامی و مافیای قدرت و ثروت در ایران باشیم. حل تضاد بین سرمایه داران و اکثریت عظیم کار و زحمت، نه با رفرم بلکه با سرنگونی انقلابی نظام حاکم ممکن خواهد شد. همگام و همراه با مبارزات کارگران سراسر جهان بر علیه حاکمیت در حال زوال سرمایه داری به پیش برویم. اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران و جهان شرایطی را بوجود آورده است که امسال می توان و باید برگزاری تظاهرات اول ماه مه را بطور گسترده تری تدارک ببینیم. در هر کجا هستیم و به هرنحوی که می توانیم، با تلاش و کوشش خود به سازماندهی برگزاری مراسم روز کارگر همت گماشته و با طرح شعارها و مطالبات محوری و سایر مطالبات اقتصادی و سیاسی و طبقاتی خود، از جمله آزادی تشکل، آزادی سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و لغو مصوبه دولتی دستمزد را که حالا به مطالبه عموم کارگران و مزد بگیران تبدیل شده است، فریاد کنیم و با طرح شعارهای تبلیغی و ترویجی آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری، کارگران را به اتحاد و مبارزه حول آنها فراخوانیم.

**زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر**  
**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**  
**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**  
**۳۰ فروردین ۱۴۰۲**

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



## زنده باد اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی

روز جمعه اول اردیبهشت ۱۴۰۲، کارگران شرکت اکسیر صنعت در فاز ۲ پالایشگاه آبادان با مطالبه فوری افزایش ۷۹ درصدی دستمزدها و خواست ۲۰ روز کار و ۱۰ روز تعطیلی دست به اعتصاب زدند. همزمان با آغاز اعتصاب، نیروهای شرکت اکسیر صنعت، کارگران شرکت های آبادراهان و سکاف نیز به اعتصاب پیوسته و محل کارگاه را ترک کردند.

با شروع اعتصاب در شرکت های فوق، مجموعه ای از کارگران پروژه ای و پیمانی شرکت های مختلف نفت و گاز و پتروشیمی منطقه جنوب نیز با خواستی مشابه کارگران اکسیر صنعت به اعتصاب روی آوردند. کارگران فولاد آلیاژ یزد، کارگران گچساران، کارگران کیان عسلویه، کارگران نیروهای هخامنش نوری و زرادخانه یزد، دفتر فنی و قسمت پکیج و کیوسکی شرکت سازه پاد پتروشیمی سلمان فارسی، سایت ۳ پترو پالایش کنگان، پتروشیمی سلمان فارسی در ماهشهر، کارگران پتروشیمی صدف در فاز ۲ عسلویه و کارگران فاز ۳ پترو پالایش شرکت کاین سازه در کنگان از جمله شرکت هایی بودند که در روز جمعه دوم اردیبهشت به این اعتصابات سراسری پیوستند.

روز شنبه دوم اردیبهشت نیز تمامی نیروهای کیان صنعت در پتروشیمی گچساران، نیروهای اکسیر صنعت در فاز ۱۴ پارس جنوبی، کلیه نیروهای پتروشیمی آپادانا در عسلویه، نیروهای شرکت پارس کیهان پیمانکاری های عباسی و لیموچی، نیروهای شاغل در پتروپالایش دهلران، پتروشیمی صدف، کارگران شرکت پناه صنعت در پتروشیمی لردکان، کارگران پیمانکاری شجاعی شاغل در پتروشیمی کرمان در منطقه ویژه سیرجان، بندر جاسک، کارگران پیمانکاری رستم جهانگیری و شرکت کارن گسترهم تا تنظیم این اطلاعیه با ترک محل کار به اعتصابات سراسری پیوسته اند. این اعتصابات ادامه دارد.

در همین رابطه، "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت"، روز جمعه اول اردیبهشت بیانیه ای تحت عنوان "با قدرت وارد اعتصاب شویم" صادر کرد. این شورا با توجه به مطالبه افزایش ۷۹ درصدی دستمزد و خواست ۲۰ روز کار و ۱۰ روز تعطیلی که آن را "نیاز بدنی و اجتماعی" کارگران می داند، اعلام کرده است تا زمانی که به مطالبات "ما پاسخ داده نشود به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد".

"شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" همچنین، "در راستای اتحاد و همبستگی با نیروهایی که اعتصاب خود را آغاز کرده اند، همه همکاران پروژه ای شاغل در سراسر مراکز نفت و گاز و پتروشیمی را به پیوستن به اعتصابات فرا خوانده" است. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، در پایان بیانیه خود، با یادآوری تجارب اعتصابات گذشته تاکید کرده است: "برای اینکه صف ما متحد بماند و برای اینکه از بالای سر ما زد و بند نشود باید متحد باشیم. تجربه عمومی هفشان در سال گذشته، درس و الگوی خوبی برای تدارک اجتماعات مان و اجماع نظر دائمی بر سر چگونگی ادامه اعتصابات مان است".

سازمان فدائیان (اقلیت) شروع اعتصابات گسترده در مراکز نفت و گاز و پتروشیمی مناطق جنوب را که استارت آن روز ۲۲ فروردین توسط کارگران پروژه ای جوشکاری در پتروشیمی سلمان فارسی سر بندر زده شد، در راستای فراخوان کارگران هفت تپه می داند و با تمام نیرو از این اعتصابات حمایت می کند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، با تاکید بر این امر که "توفان های سیاسی سهمگین تر و امواج گسترده تری از مبارزات در پیش است" و از این نظر "اوضاع سیاسی حساس جامعه ایران، ابتکار عمل طبقه کارگر را برای دگرگونی نظم موجود می طلبد"، اعتصابات سراسری مراکز نفت و گاز و پتروشیمی را نقطه آغازی تعیین کننده برای اعتراضات گسترده کارگران در اول ماه مه می داند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه داری**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۲ اردیبهشت ۱۴۰۲**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## آغازی دیگر

### جوانان، زنان و مردان ایذه‌ای!

جنبش انقلابی در جریان است، ممکن است حرکت آن کم یا کند شود، اما، باز نمی‌ایستد. هیچ تغییری در جامعه صورت نگرفته بلکه حاکمیت خشونت و سرکوب خود را تشدید کرده است. ما، در یک رابطه ستمگرانه و بر یک بستر پرتضاد بیش چهل و چند سال سرکوب، بی‌عدالتی، تبعیض و اختناق و بگرویبند بود که جنبش انقلابی خود را آغاز کردیم. دیگر هرگز حاضر نیستیم به عقب و روزگار ستمبری و استبداد پیشین برگردیم. آنچه از گذشته در خاطر داریم، سیاه و شوم است. مردم محروم و سرکوب‌شده ایذه، جوانان انقلابی دختر و پسر این شهر، دور دیگری از مبارزات خود را علیه حاکمیت زور و سرمایه آغاز کرده‌اند. جوانان و نیروهای فعال این شهر این بار با آهنگی جمعی‌تر، سازمان‌یافته‌تر و با شناخت مادی و عینی‌تری از اوضاع سیاسی به سازمان‌دهی مبارزات خود می‌پردازند. امروز شهر ایذه از نظر سیاسی و مبارزه انقلابی می‌رود که به محرومیت خود پایان بدهد. صداپتبه به کوشش آگاهانه و روشنگرانه جوانان، فعالان سیاسی، خانواده‌های جان‌باختگان و با سازمان‌دهی و کار انقلابی این امر را متحقق می‌کنند. در شهر، در حاشیه و اطراف، در روستاهای همجوار جوانان شکل سازمان‌دهی، فعالیت انقلابی خود را در قالب هسته‌های فعال مبارزاتی جستجو می‌کنند. مبارزه و تشدید مبارزه انقلابی، شکل طبقاتی و رادیکالیزه‌ای به خود گرفته و با شناخت و آگاهی سیاسی، از انسجام بیشتری نسبت به گذشته برخوردار گشته است. دستگاه حکومتی و پادوهای محلی آن، مهره‌ها و عناصر خود فروخته، افراد کم‌مایه از طرفداران رژیم گذشته، و آنان که رژیم در پوشش سلطنت‌طلب تجهیز کرده بود تا ممانعت بر سر راه مبارزه مردم ایجاد کنند یا اینکه مبارزات سیاسی اعتراضی مردم را به بیراهه ببرند، به میزانی افزایش‌دهنده. تداوم حرکت توده‌های اجتماعی همبسته و معترض، همه ترفندهای رژیم را نقش بر آب کرده است. تنها جاسوسان و مزدگیران، پادوهای اطلاعات هستند که برحسب وظیفه، بابت نان آلوده با خونی که می‌خورند، با سرافکنندگی و انفعال به کار ضد مردمی خود ادامه می‌دهند. امروز نیروهای انقلابی و جوانان، با پشت سر گذاشتن برخی توهمات که در ابتدای کار با آن روبرو بودند و با اشراف نسبی به مسائل سیاسی که پیدا کرده‌اند حضور برجسته‌ای در عرصه مبارزه دارند. بحران اجتماعی-اقتصادی و در نهایت بحران انقلابی سیاسی همه جامعه ایران و به تبع آن، شهر ما را فرا گرفته، توده‌های وسیعی از جوانان، اقشار کم درآمد و توده‌های بی‌چیز، آنان که روزانه دستشان از کار، زندگی و کاسبی کوتاه می‌شود، همه به جنبش انقلابی وصل می‌شوند. تعداد افراد فعال ناراضی و متنفر از رژیم بشدت در حال گسترش است. فعالیت ما نمی‌تواند در شکل سابق خود محدود باقی بماند. باید در راستای اوضاعی که به نفع ما، به نفع انقلاب، به

نفع توده‌های تحت ستم در حال تغییر است، با عزم جدی‌تری آمادگی خودمان برای پاسخ گوئی به نیازهای مبارزه را بالا ببریم. ما قبلاً در مورد ایجاد هسته‌های مخفی فعال، در محیط‌های زندگی، کار، آموزش صحبت کرده بودیم و اشاره داشتیم که باید هسته‌های مبارزاتی تشکیل داد. فعالیت تشکیلاتی ضریب امنیتی عناصر فعال را بالا می‌برد و مصونیت امنیتی بیشتر برای عناصر و افراد مبارز ایجاد می‌کند تا اینکه بدون پوشش تشکیلاتی مبارزه کنند. مجدداً بر کار تشکیلاتی مخفی در محل زندگی و ایجاد کمیته‌های مخفی محلات تأکید داریم. این کمیته‌ها و هسته‌های محلات باید با مخفی‌کاری مطلق مبارزه را در انواع و اقسام اشکال ممکن ضد رژیم پیش ببرند و مدیریت شورایی را یاد بگیرند. جامعه در حال تحول است چتر امنیتی و تور اختناق و سرکوب رژیم پاره شده است. رژیم جمهوری اسلامی جنایتی نبوده که در شهر ما به آن دست نزده باشد، سیاه‌کاری نبوده که به آن متوسل نشده باشد. برای رهایی خود چه میزان باید هزینه بدهیم، تاکنون بیش از ده جان‌باخته، ده‌ها زخمی و بیش صد نفر زندانی، در دور اخیر مبارزه داشتیم. تعدادی از آنان هم‌اینک در اطلاعات استان و شهرستان مانند عباس (مجاهد) کورکور، بهمن بهمنی و خیلی‌های دیگر برای اعتراف اجباری زیر شکنجه هستند. نیروهای نظامی و انتظامی رژیم جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۵ آبان ماه مردم بی‌دفاع و ستمدیده را به رگبار بست و آنان را هدف تیراندازی‌های خود قرارداد. هفت تن جان باختند، میلاد سعیدیان، جوارتین رحمانی، علی، سپهر مقصودی، اشرف نیک پور، علی مولائی، رضا شریعتی همراه باکیان کوچک و پدر این جاوید نام، میثم مولائی که دچار آسیب نخاعی شده و ده‌ها نفر زخمی و در روزهای بعد در پرسپلا مقاومت حسین سعیدی و محمود احمدی به خون می‌نشیند، هردو نفر کشته می‌شوند. حامد سلحشور نیز زیر شکنجه کشته می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی مانند سگ شکاری که بو می‌کشد تا هدف خود را در هر کجا که هست پیدا کند. بو می‌کشد و هر کجا که جوان ایذه‌ای سراغ می‌گیرد ترور می‌کند. در اهواز دانشجوی دختر ایذه‌ای، زنده‌یاد دنیا فرهادی را شبانه در مسیر راه منزل می‌کشد و جسدش را در رودخانه کارون می‌اندازد. در اصفهان، فولادشهر و شهر همجوار، جوانان ایذه‌ای زنده‌یادان، آروین ململی گلزاری، امیرحسین قربانی ململی و سعید بویری را به شکل سبانه‌ای به قتل می‌رساند. همان‌طور که گفتیم جامعه ما به عقب بر نمی‌گردد، به یمن بیش از شش ماه، مبارزه خیابانی سراسری با

جان‌بازی و فداکاری، لرزه در ارکان رژیم افتاده است. سستی و تردید در دل عناصر و مهره‌های رژیم لانه کرده و راه انقلاب بروی ما گشوده شده است. مسئولیت و وظایف سنگین‌تری به عهده‌داریم. حوزه عمل ما گسترش پیدا کرده است. باید به تشدید مبارزه پرداخت و در یک سطح وسیع‌تر مبارزه عمومی مشترک را پیش ببریم. گسترش بحران عمومی انقلابی و موقعیت انقلابی جامعه خوانخواه پای همه ما را به عرصه و میدان مبارزه خواهد کشاند. بهتر است از قبل با هوشیاری و آمادگی انقلابی به استقبال آینده برویم. روابط سیاسی و فعالیت کار تشکیلاتی رامیان خودمان تقویت کنیم. نقش کارگران و همکاران پروژه‌های شهرمان تاکنون در روند تحولات بی‌تأثیر نبوده، ما انتظار داریم معلمان، فرهنگیان، دانش آموزان و دانشجویان با سازمان‌دهی در تشکیلات‌های حرفه‌ای و شغلی خود، به مبارزه مشترک علیه وضعیت موجود برای رهایی مردم، توده‌های ستمدیده را که رفته‌رفته وارد محرومیت مطلق شده‌اند و به معنی واقعی کلمه در جدال مرگ و زندگی هستند، یاری رسانند. آیا ظرفیتی مانده که به آخر نرسیده، یا خانواده‌ای هست که مصون از امنیت اقتصادی، اجتماعی و معیشتی باشد؟ نه یکی یا دو تا یا ده تا خانواده، بلکه بیشتر خانواده‌ها امروز حسرت یک نان و پنیر، یا نان و ماست، و یک املت ساده در دل دارند. کودکان ما چه گناهی کردند، که باید در جلو چشم پدر و مادر در حسرت حداقل خوردخوراک و پوشاک و در مظلومیت کامل، این زندگی تلخ و ناگوار را تحمل کنند. هیچ راهی در پیش نداریم، غیر از اینکه تلاش کنیم وضعیت موجود را تغییر بدهیم و دگرگون کنیم. باراده‌ای متکی به نیروی خودمان و با برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان، حاکمیتی که بر پایه کمیته‌های مبارزاتی محلات که از درون آن شوراهای محلات متولد می‌شوند و بر پایه شوراهای کارگران و زحمتکشان در ابعادی سراسری شکل می‌گیرد، می‌توانیم، از وضعیت موجود نجات پیدا کنیم.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی-**

**برقرار باد حکومت شورایی.**

**نابود باد سرمایه‌داری - زنده‌باد**

**سوسیالیسم برابری**

**هسته کارگری حمید اشرف- فعالان**

**کارگری جنوب.**

**کار نان آزادی- حکومت شورایی.**

**اول اردیبهشت ۱۴۰۲**



## در برابر تداوم حملات شیمیایی رژیم به مدارس باید به دفاع از حق تحصیل و امنیت کودکان برخاست

که از عهده کسی جز نیروهای نظامی و امنیتی رژیم ساخته نیست.

اتفاقا اعتراف خبرگزاری فارس به این که از طریق بررسی دوربین‌ها می‌توان دریافت که چه کسانی دست به این اقدام جنایتکارانه زده‌اند، نشان از این حقیقت دارد که جمهوری اسلامی می‌خواهد حقیقت را پنهان کند، چرا که هیچ‌کس به تحریفات و دروغ‌های خبرگزاری فارس که "مرغ پخته را نیز به خنده می‌آورد" کمترین باوری ندارد. اما همان‌طور که "ماه پشت ابر نمی‌ماند"، حقیقت ماجرا برای تمامی ساکنان ایران آشکار است. حقیقتی که این روزها در شهرهای گوناگون اولیا، دانش‌آموزان و مردمی که به حمایت از آن‌ها آمده بودند با سر دادن شعارهایی هم چون: "مرگ بر حکومت بچه‌کش"، "حکومت بچه‌کش نمی‌خوایم، نمی‌خوایم" و "مرگ بر خامنه‌ای" فریاد زدند و نشان دادند که مردم چه کسانی را عامل حملات شیمیایی به مدارس دخترانه می‌دانند.

بیانیه انجمن صنفی معلمان سندج- کلاترزان در رابطه با حملات شیمیایی نیز نشان دهنده نقش حکومت در این حملات است. در بیانیه می‌خوانیم: "فقر به چهار ماه است که مدارس دخترانه کشورمان آماج حملات شیمیایی و بیولوژیکی قرار گرفته و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جسم و روح دانش‌آموزان، اولیا و معلمان وارد آمده است. هر روزه تعدادی در بیمارستانها بستری می‌شوند، عده‌ای در منزل تحت مراقبت دارویی و پزشکی قرار می‌گیرند، در چند مورد هم شاهد شهادت مظلومانه فرزندانمان بوده‌ایم... در حالی که "امنیت" جزء امور حاکمیتی است و هر ساله بخش عظیمی از بودجه مملکت صرف نهادهای متولی امنیت می‌شود، چرا متولیان امر در طول چند ماه نتوانسته‌اند عاملین حملات شیمیایی به مدارس را شناسایی کنند، آن‌هم در مکان‌های مشخص، مسقف و محدودی که اتفاقا به تجهیزات نظارتی هم مجهز هستند؟"

ناگفته نماند که دولت دینی اساسا دولتی سرتاپا تبعیض علیه زنان است و اگر جمهوری اسلامی می‌توانست، مانند داعش و طالبان اساسا زنان و دختران را از حق تحصیل و اشتغال محروم می‌کرد. سخنان امیر عبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی اعتراف آشکار به همین واقعیت است. وی در نشست وزیران خارجه کشورهای همسایه افغانستان گفت: "نگرانی طالبان در مورد زمینه‌های شرعی لازم برای تحصیل و اشتغال زنان قابل درک است"، سخنانی که موجب واکنش بسیاری از زنان افغان در شبکه‌های اجتماعی شد. یکی از همان زنان افغان نوشت: "نگرانی طالبان را فقط شما درک می‌کنید و بس... چون این یک نگرانی مشترک است!"

اتفاقا در سال‌های گذشته، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه افغانستان نیز صورت گرفته بود و بسیاری این حملات را کار طالبان می‌دانستند. نکته مهم دیگر این بود که این حملات شیمیایی

عموما در مناطقی صورت گرفته بود که حمایت از آموزش دختران توسط والدین در آن مناطق گسترده‌تر بود. در جریان آن حملات هزاران دختر دانش‌آموز افغان دچار مسمومیت شده و بعضا عوارض مشابهی با دختران دانش‌آموز ایران مانند سرگیجه، تهوع، سردرد و لرزش داشتند. برای نمونه در اردیبهشت ۹۵ تنها در یک مدرسه در شهر فراه ۱۰۴ دانش‌آموز دختر در اثر استنشاق گاز سمی به بیمارستان منتقل شدند و در شهر مزارشریف نیز بیش از ۱۵۰ دختر دانش‌آموز دچار مسمومیت شده بودند. البته انفجار بمب در مدارس دخترانه را نیز از یاد نبرده‌ایم که صدها دختر دانش‌آموز توسط فاشیست‌های اسلامی در افغانستان به قتل رسیدند. در جریان انفجار بمب در نزدیکی مدرسه دخترانه "سیدالشهدا" در غرب کابل در اردیبهشت ۱۴۰۰ بیش از ۵۰ دانش‌آموز دختر کشته شدند. در مهرماه سال گذشته نیز یک مهاجم انتحاری با ورود به یک مرکز آموزشی، خود را در کلاس درس دختران منفجر کرد که ۲۳ دانش‌آموز جان خود را از دست دادند.

اما چرا در این شرایط جمهوری اسلامی دست به حملات شیمیایی به مدارس (عمدتا) دخترانه زد؟ بدون تردید نقش دختران قهرمان و مبارز که با سوزاندن روسری‌ها، نماد اسارت زن در جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند، نقش برجسته‌ای در مبارزات توده‌ها از جمله در موج بزرگ جنبش انقلابی اخیر داشتند و برای رسیدن به آرزوهای بزرگ خود ده‌ها تن از آن‌ها جان فشانند، ضربه بزرگی به جمهوری اسلامی زد. از همین رو انتقام از این دختران، یکی از دلایل حملات شیمیایی به مدارس دخترانه است. اساسا حکومت دینی و فاشیستی حاکم که زن را فرمان‌بر حکومت مردسالار دینی می‌داند، بر نمی‌تابد که زنان و دختران این‌گونه آن را به چالش بکشند. انتقام‌جویی و خونخواهی یکی از ویژگی‌های این حکومت جنایتکار است.

اما این تنها دلیل نیست و نمی‌تواند به تنهایی پاسخ این سوال را بدهد. برای جمهوری اسلامی حفظ حکومت و ادامه بقا اهمیت بسیار زیادی دارد.

در فضای سیاسی حاکم بر جامعه که جمهوری اسلامی در یک قدمی سقوط قرار دارد و کینه و خشم توده‌ها مدام متراکم‌تر می‌گردد، تنها ابزار جمهوری اسلامی برای ادامه بقا دستگاه سرکوب است. جمهوری اسلامی تنها با سرکوب می‌خواهد اتوریت خود را بر جامعه اعمال کند، برای همین نیروی سرکوب‌باش باید حضوری دائمی در جامعه داشته باشند تا اقتدار خود را نشان داده و فضای سیاسی جامعه را کنترل کند.

یک دلیل مهم حمله شیمیایی رژیم به مدارس در این شرایط نشان دادن اقتدار خود به مردم است، همان‌طور که در طول سالیان از ابزار سرکوب به اشکال و روش‌های گوناگون برای نشان دادن اقتدار خود و اعمال اتوریت بر جامعه استفاده کرده است. یک نمونه اقدام‌ها هستند. امروز کمتر کسی است که علت اصلی این همه اقدام در ایران را نداند. ایران بالاترین آمار اقدام نسبت

به سرانه جمعیت را با فاصله زیاد نسبت به دیگر کشورها دارد و در سال گذشته میلادی بیش از نیمی از اقدام‌های ثبت شده در جهان در ایران صورت گرفته است. نکته قابل توجه این است که در یکسال اخیر تعداد اقدام‌ها به شدت افزایش یافته است، بویژه اعدام جوانان بلوچ به بهانه قاچاق مواد مخدر. اعدام جوانان بلوچ به این بهانه در واقع انتقام حکومت از تداوم مبارزات ستمدیدگان بلوچ است، این واقعیت مانند روز برای همه روشن است.

نمونه دیگر گشت ارشاد است. سال گذشته و در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم بود، رژیم بر فعالیت گشت ارشاد به بهانه مبارزه با "بدحجابی" افزود و نیروهای لباس شخصی (یعنی همان مزدوران سپاه و دیگر دستگاه‌های امنیتی اما بدون لباس رسمی) را به همراه "نیروی انتظامی" روانه خیابان‌ها کرد. هدف رژیم در واقع کنترل فضای سیاسی جامعه بود اما نتیجه برعکس آن‌چه شد که رژیم به دنبالش بود. یک اتفاق یعنی قتل ژینا در بازداشت گشت ارشاد، منجر به فوران خشم توده‌ها شد و تا هم اکنون نیز سپهر سیاسی جامعه متأثر از آن مبارزات قهرمانانه مردم، بویژه زنان و دختران است.

حملات شیمیایی رژیم نیز در واقع ادامه همان سیاست است، همان سیاست با همان ابزارها تنها به شکلی دیگر. البته این بار رژیم تلاش دارد این سیاست جنایتکارانه و فاشیستی را مدیریت کند. از یک طرف مسئولیت این حملات را برعهده نمی‌گیرد (همان‌طور که مسئولیت قتل مردم معترض را برعهده نمی‌گیرد و گاه حتا وقیحانه مدعی می‌شود که کشته شدگان با شلیک گلوله از درون خود معترضان کشته شده‌اند)، از طرف دیگر تعداد مشخصی از مدارس را با هدف مدیریت آن مورد حمله شیمیایی قرار می‌دهد. برای نمونه اوج حملات شیمیایی به مدارس در یک روز حدود ۳۰ مدرسه بود، بعضی روزها هم تعداد بسیار کمتری حمله شیمیایی صورت می‌گیرد. اما اگر همان ۳۰ مورد را در نظر بگیریم با توجه به تعداد چندین میلیونی دانش‌آموزان دختر، درصد پائینی از دانش‌آموزان مورد حمله شیمیایی قرار می‌گیرند. از نگاه حکومت، با این روش حتا اعتراضات والدین در یک محدوده مشخص باقی مانده و قابل کنترل خواهد بود. حکومت اما سعی می‌کند با بهره‌گیری از این حملات، جو ترس و ناامنی در سطح جامعه فراگیر شود و این‌گونه ذهن جامعه به موضوع حملات شیمیایی معطوف شود. آن‌هم در شرایطی که در پی سیاست‌های حکومت، کارگران و زحمتکشان بیش از همیشه فقیرتر شده، چیزی برای از دست دادن ندارند، و خواهان سرنگونی رژیم هستند.

تنها چیزی که می‌تواند مانند ماجرای گشت ارشاد در تابستان سال گذشته، رژیم را از این عمل جنایتکارانه خود پشیمان سازد، همانا گسترش اعتراضات است.

در هفته‌های اخیر شاهد اعتراضات متعددی به حملات شیمیایی حکومت به مدارس دخترانه در برخی از شهرها از جمله سقز، نقده، بانه، سندج، مهاباد، شاهین‌شهر، قزوین و اهواز بودیم. در تمامی این اعتراضات مردم رژیم را

## گرامی باد ۱۱ اردیبهشت روز همبستگی جهانی کارگری

در آستانه اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین‌المللی کارگران جهان، فارغ از رنگ پوست، نژاد، مذهب، و ملیت هستیم. شاید متفاوت‌تر از همه‌سال‌های گذشته طی چند دهه اخیر، چراکه خیلی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هم دچار بحران شده و طبقه کارگر برخی از این کشورها در سال گذشته و در سال جاری اعتراضات خیابانی گسترده‌ای داشتند.

طبقه کارگر ایران، امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که رژیم جمهوری اسلامی در بحران همه‌جانبه‌ی وسیعی فرورفته است. بحران‌های اقتصادی، اجتماعی سیاسی که هرگز قادر به حل آن‌ها نخواهد بود و جامعه در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. مبارزه‌ای که در سال گذشته با اعتراضات خیابانی و گسترده توده‌ای همراه بوده، اینک به مرز و به مرحله‌ای از رشد اجتماعی رسیده که بخش‌های زیادتری از توده‌های اجتماعی بر اثر تشدید بحران اقتصادی بخصوص تورم و گرانی هزینه‌های زندگی در مقابل درآمد هائی که دیگر پاسخگو نیست، به خیل تهیدستان و طبقه کارگر افزوده می‌شوند. بحران اقتصادی با شتاب در حال تعمیق و پیش روی است. بخش زیادی از کارخانه‌های کوچک تولیدی، کارگاه‌های کوچک دستی، شغل‌ها و کسب‌وکارهای کوچک، در عرصه‌های متفاوت کشاورزی، دامداری و باغداری به علت گرانی و کمبود مواد موردنیاز در حال ورشکستگی هستند. افراد حقوق‌بگیر، شاغلین دولتی و آزاد و خدماتی، روزانه به طیف افراد بیکار و طبقه کارگر افزوده می‌شوند. طبقه کارگر ایران حالا تبدیل به شمشیر داموکلسی شده که بر فراز تخت و بارگاه دولت سرمایه‌داری و رژیم جمهوری اسلامی به نخی اویزان است و رژیم را تهدید می‌کند.

روز جهانی کارگر فرصتی است تا طبقه کارگر ایران باتجربه‌ای برگرفته از بیش از یک قرن مبارزه و کار تشکیلاتی، در این مرحله از تاریخ که بسیار تعیین‌کننده است، با نمایش قدرت خیابانی و همبستگی مبارزاتی، خود را برای وظایف خطیر پیش رو آماده کند. در سطح وسیع و با شعارهای مستقل خود، در جهت تحقق آرمان‌ها و اهداف نهائی خود قدم‌های استواری بردارد.

سال‌ها و قرن‌ها است که سرمایه‌داران، کارفرمایان و پیمانکاران، با نگاه تحقیرآمیز مراقب دستان شما هستند تا برای آنان در مقابل مزد اندکی که به شما می‌دهند، کار شاق برایشان انجام دهید. این بار، یک ملتی که به ناروا سال‌هاست بر او ظم می‌شود، سرکوب می‌شود، تحقیر می‌شود، کشته می‌شود، چشمان رنج بار و محنت‌کشیده‌اش برای افتخار، برای رهایی، برای سعادت و بهروزی عموم توده‌ها، به دنبال انگشتان آزموده و مجرب شماست که با هنرتان می‌توانید آنان را آزاد کنید. کار بس، زنده‌باد اعتصاب!

**هرچه گسترده‌تر باد مبارزه کارگران در اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر**

**نابود با سرمایه‌داری**

**زنده‌باد سوسیالیسم**

**هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب**

**۱۴۰۲/۲/۲**

**کار نان آزادی- حکومت شورایی**

## در برابر تداوم حملات شیمیایی رژیم به مدارس باید به دفاع از حق تحصیل و امنیت کودکان برخاست

عامل حمله شیمیایی اعلام کردند. در شاهین شهر مزدوران رژیم به سوی مردم گاز اشک‌آور پرتاب کرده و به معترضان حمله کردند. اگرچه این اعتراضات در تعدادی از شهرها صورت گرفته است، اما در همین حد هم بدون تردید شاخک‌های حسی رژیم را تحریک کرده‌اند. هر قدر اعتراضات گسترده‌تر شود، وحشت بر رژیم مستولی شده و رژیم را وادار به عقب‌نشینی می‌کند.

یکی از کارهای جالب توجه اولیا، مراقبت از امنیت بچه‌ها با حضور دائم در اطراف و داخل مدرسه در یکی از مدارس دخترانه زنجان بود. حق تحصیل و امنیت دختران دانش‌آموز بالاترین اهمیت را دارد. نباید به رژیم اجازه داد تا دختران دانش‌آموز را قربانی سیاست‌های جنایتکارانه خود کند. بنابراین در هر جا که حمله شیمیایی صورت گرفت باید با قدرت وارد صحنه شد و با اعتراض رژیم را به عقب‌نشینی واداشت. از سوی دیگر اقدام والدین دانش‌آموزان یکی از مدارس زنجان می‌تواند الگویی باشد برای اولیا در سایر مناطق برای دفاع از حق تحصیل و امنیت دانش‌آموزان.

اولیا دانش‌آموزان مدرسه دخترانه در زنجان با عمل خود نشان دادند که اولاً مردم هیچ اعتمادی به رژیم برای حفظ امنیت کودکان ندارند و اگر رژیم مانع حملات شیمیایی نمی‌شود آن‌هم با آن همه امکانات به این دلیل است که خود عامل این حملات است. دوماً باید در عمل به میدان آمد تا از حق تحصیل و امنیت کودکان دفاع و آن را تضمین کرد.

حضور اولیا برای دفاع از حق تحصیل و امنیت کودکان در عین حال می‌تواند به نزدیکی هر چه بیشتر دانش‌آموزان، معلمان و اولیا با یک هدف مشترک بیانجامد، آن هم نه تنها در یک مدرسه و حتا یک شهر که در ابعاد سراسری. این گونه وحشت رژیم از خشم مردم به دلیل حملات شیمیایی بیشتر شده و مکر رژیم به خودش باز خواهد گشت. این امر ثابت شده است که جمهوری اسلامی در برابر مردم عقب نمی‌نشیند و به تجاوزات‌اش به حقوق و زندگی مردم ادامه می‌دهد، مگر آن‌که با مبارزات و اعتراضات مردم، با فوران خشم توده‌ها مجبور به عقب‌نشینی شود و باز فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی همچنان منتظر باقی می‌ماند تا در صورت فروکش اعتراضات مردم، بار دیگر به حقوق و معیشت و زندگی مردم دستبرد بزند.

بدون تردید تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی زن سنیز حاکم و برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان می‌توان نقطه پایانی بر این جنایات بی‌شرمانه گذاشت و حق تحصیل برابر، رایگان، با کیفیت را همراه با امنیت کودکان تضمین کرد.

**زنده باد سوسیالیسم**

## در برابر تداوم حملات شیمیایی رژیم به مدارس باید به دفاع از حق تحصیل و امنیت کودکان برخاست

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1017 April 2023

اندکی برخی اقدامات خرابکارانه نیز نظیر پرتاب کپسول‌های حاوی مواد محترقه با بوهای نامطبوع توسط عوامل بیرونی به داخل مدارس صورت گرفته بود که با تحقیقات یا بررسی دوربین‌ها این افراد شناسایی و دستگیر شده‌اند که طبق اعترافاتشان هدف آنها دامن زدن به موج نگرانی‌ها و ایجاد ناامنی اعلام شده است." در همین رابطه اخباری از دستگیری چند دانش‌آموز، یک نفر از اولیا و چند جوان مبارز و شکنجه‌ی آن‌ها برای گرفتن اعترافات دروغین در رابطه با حملات شیمیایی منتشر شده است، سیاستی که روال همیشگی جمهوری اسلامی بوده است.

این باوه سرانی خبرگزاری وابسته به نهادهای امنیتی و نظامی در شرايطی مطرح شده است که پیش از این، حتی وزرای کابینه رئیسی، نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی، مقامات دولتی در شهرهای مختلف به واقعیت حملات شیمیایی از بیرون به مدارس دخترانه اعتراف کرده بودند و مهتر از همه مراکز درمانی و آزمایشگاه‌های سم شناسی نوع سم و ترکیبات آن را مشخص کرده بودند. علاوه بر این، دیگر کمتر کسی را می‌توان یافت که نداند انجام این اقدام جنایتکارانه در سراسر ایران، به چنان سازماندهی نیاز دارد

در صفحه ۱۲

در حالی که حملات شیمیایی جمهوری اسلامی به مدارس (عمدتاً) دخترانه از همان فردای بعد از تعطیلات نوروزی بار دیگر آغاز شد، مقامات حکومتی همچنان عامدانه حملات شیمیایی را از اساس انکار و به‌جای آن دانش‌آموزان، معلمان و حتی عوامل خارجی را منتهم می‌کنند که پشت این قضایا قرار دارند.

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران در به‌اصطلاح گزارشی که از این وقایع در تاریخ ۲۹ فروردین منتشر کرد، نوشت: "تحقیقات گسترده نهادهای ذیربط نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد حوادث مدارس منشأ داخلی داشته و توسط دانش‌آموزان اتفاق افتاده است و شیطنت‌های دوره نوجوانی همزمان با پوشش رسانه ای گسترده، این رقابت را بین برخی دانش‌آموزان تسری داده است. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد در موارد معدودی برخی معلمین نیز تخلفاتی در این زمینه داشته‌اند که پرونده تخلف آن‌ها در حال رسیدگی است."

خبرگزاری وابسته به نهادهای نظامی و امنیتی که عامل حملات شیمیایی به مدارس دخترانه هستند و این را همگان می‌دانند، وقیحانه مدعی می‌شود که "۸۰ درصد دانش‌آموزانی که به مراکز درمانی منتقل شده‌اند تمارض کرده و ۲۰ درصد دیگر تلقین بوده است". این خبرگزاری دولتی در پایان می‌نویسد: "ناگفته نماند در موارد



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی